

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله
أَمْواتٌ بل أحياءٌ ولكن لا تشعرون



ابر مردی

بر

چکاد فتح و شهادت

گزیندهء سروده ها در رثای

شهید دگر جنرال محمد رسول پهلوان

در پیوند با مراسم اربعین شهادت

نشر کردهء کمیسیون فرهنگی گرامیداشت از شخصیت و کارنامه های

شهید زنده یاد دگر جنرال محمد رسول پهلوان

۲

مزار شریف - اسد ۱۳۷۵

■ نام کتاب

: ابرمردی بر چکاد فتح و شهادت
(گزیندهء سروده ها در رشای شهید دگر
جنرال محمدرسول پهلوان)

■ ناشر

: کمیسیون فرهنگی گرامبداشت از شخصیت و کارنامه
های شهید دگر جنرال محمد رسول پهلوان

■ ترتیب و تنقیح از

: پوهنمل سید محمد عالم لیبب، صالح محمد خلیق،
محمد همايون خیری والحاج مولانا محمد عارف مبشر.

■ مهتمم

: دگر جنرال الحاج امان الله

■ تیراژ

: ۵۰۰۰ نسخه

■ چاپ

: اسد ۱۳۷۵

■ طبع و کمپیوتر

: مرکز نشرات اسلامی صبور - اطاق ۱۲۲ - گل حاجی
پلازه - ارباب رود - پشاور - (تيلفون : ۴۳۸۶۱)

فهرست

شماره	نام شاعر	عنوان شعر	صفحه
۱	آگه، عبدالحمید	قضا فرمانی	۱
۲	الفتی، سعید عزیز الله	ملت زخمی	۴
۳	امینی، محمد کاظم	کوتیلمه گن فاجعه	۷
۴	انتظار، صدرالدین	آن دلیر	۱۰
۵	اندخویی، محمد امین متین	رباعیات	۱۱
		مضمون درد زا	۱۴
		شهادت تاریخی	۱۷
۶	ایشار، جمیله	کم بولگن یولدوز	۱۸
۷	ایرکین، احمد فهیم	اونوغ ماتم	۲۰
۸	ایرکین، عبدالقدوس	جنبش فضا سی عقابی	۲۲
۹	ایشانچ، ذکرالله	یقین قرداش	۲۵
		جنبش نی مستحکم...	۲۶
۱۰	بهزاد، مهری	شهادت جامی	۲۹
۱۱	بیگزاد، گوزل	سوگنامه	۳۱
۱۲	بیمار، بایمیراد	قهرمان فاریاب	۳۳
۱۳	تواب، محمد تواب	گیتدی نیلاین	۳۵
۱۴	جمیلی، اسدالله	اشک خونین	۳۷
۱۵	جوزجانی، حفیظی	رستم زمان	۳۹
۱۶	جوهری، عبدالرشید	مقام ارجمند شهید	۴۱

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱۷	چپاند، شاه عالم	دمیرنی شهید یاد	۴۳
۱۸	چیدم، محمد عزیز	لشکر اندوه	۴۵
۱۹	حساس، صالح محمد	آج کوز قرایر	۴۷
۲۰	حیدری، حمیدالله بوثرن	حق او چون شهادت	۵۰
۲۱	خادم، محمد یوسف	درسوگ شهید قهرمان	۵۲
۲۲	خالقی، بهروز	هدیه	۵۴
۲۳	خواجه عمری	به یاد شهید ...	۵۶
۲۴	خیری، آیدین	همیشه زننده	۵۸
۲۵	خیری، آی سلطان	بیداد ایله دینگ	۶۰
۲۶	خیری، محمد همایون	آییند دار دردها	۶۲
۲۷	دیباچ، شفیه یارقین	سوی بی سو	۶۴
		ایله دی قربان...	۶۸
		یئغلا دین	۷۰
		آمر داستان	۷۲
۲۸	رگبار، جلال الدین	اتل رسول	۷۷
		دجتهش یوکی	۷۹
۲۹	شریفی، محمد اشرف	قائلی پیمان	۸۰
۳۰	صمدی، عبدالستار	بگزیستم	۸۲
		قوت و درمانیمیز	۸۳
۳۱	صولت، نسیمه	بویوک قیفر	۸۷
۳۲	قانع، سید سراج الدین	قیفر یوکی	۸۹
۳۳	کولیانی، محمد حسین	ریاضی	۹۳
		جامهء سرخ شهادت	۹۴

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۳۴	کوهکن، محمد عالم	آغیرغم	۹۶
		الهی ساوغه	۹۹
۳۵	لیب، سید محمد عالم	بنان تقدیر	۱۰۲
		ناله اونی	۱۰۵
۳۶	مبشر، محمد عارف	مرد ایمانی برفت	۱۱۲
		اوایدی باتور جوان	۱۱۵
۳۷	محمد سرور	شهید لاله گون	۱۱۸
۳۸	مخدوم، محمد هاشم	دروغای فاتح دوران ...	۱۲۰
۳۹	مکمل	درزمونر پهلوان	۱۲۲
		اتل پهلوان	۱۲۴
۴۰	محمون، عزیز الرحمان	دزمانی اتل	۱۲۵
۴۱	میمنادی، سید محمد نعیم	قهرمانیم باراییدی	۱۲۸
۴۲	نوری، سیف الدین	آزاد لیک نمودی	۱۳۰



سخنی با خواننده

غروب گاه بود. غروب گاه غم انگیز. خون خورشید را ریخته بودند. فراخای سینهء افق از اندوهی بیکران، آتش گرفته بود. طبیعت سوگجامهء شام را در بر میکرد. دلهره یی سنگین در زمان زمین مستولی گردیده بود... آری، باور نکردنی بود. رویدادی شگرفت به وقوع پیوسته بود. آخر که میتوانست تصور کند که قلب قوی ابر مرد شجاعت و ایمان - محمد رسول پهلوان دیگر از تپش باز ایستاده باشد؟ آزاده سواری که وقتی پا در رکاب میکشید، بیکرانه ترین دشتها فرش راهش میشدند و بلند ترین قله های کوهها بر رکاب او بوسه میزدند.

شهادت، اوج پیروزی و شهید، سرفراز ترین پهلوان پهنهء پیکار است که دیگر نشان پر افتخار شکست نا پذیری، برای همیشه بر سینه

روح بیکرانه اش میدرخشد و فرمانده دلیر و قهرمان روین تن ما شهید زنده یاد محمد رسول پهلوان ابر مردی که از تمام میدانهای نبرد حق علیه باطل با فتح و ظفر، همراه بر میگشت، این بار به برترین چکاد پیروزی دست یافت و باریختاندن خون پاک خویش سند همیشه بودن و جاویدانه گی زنده گی خویش را بر صفحه، روزگاران رقم زد.

خواننده گرامی!

گزینه شعری که در دسترس دارید باز تابگر فریاد های دردآلود ملت آزده یی است که در سوگ این فرزند دلیر و برومند و عزیزش سر داده شده و با خامه یی از آتش دلها و جوهری از سرشك خونین بر رواق درگه بلند تاریخ نقش جاویدانه، بسته اند.

اینها مرثیه هائی اند که برای حماسه یی با شکوه سروده شده تا روح حماسه آفرینی را درنسلهای امروز و آینده میهن همچنان زنده نگاهدارند. گریستن در سوگ شهید، نشانه یی است از بستن پیمان با خون پاک او برای ادامه دادن راهش. و این گونه گریستن، خود نوعی دیگر از سردادن نعره پر صلابت «نه» در برابر روزگار ناخواستنی و زمانه نامطلوب است. و از همین رو است که اسلام این آیین آزادی و آگاهی برای تقویه روحیه حماسه های مسلمانان، گریستن بر رفته گان را تنها در مورد شهید مجاز میداند و بس.

سخنوران و قلم به داستان آگاه کشور که خود را با ملت قهرمان خویش همسر نوشت میدانند، همزمان با آگاهی از این رویداد الم انگیز،

در سوگ و ستایش شهید دگر جنرال محمد رسول پهلوان معاون فقید شورای عالی نظامی صفحات شمال و رئیس شورای نظامی ولایت فاریاب در مدت زمانی چنین کوتاه شعر هایی زیاد سرودند که در محافل فرهنگی و ادبی بر خوانده شده و از رسانه های گروهی انعکاس یافته اند. و این خود صداقت گفتار و عشق بی پایان فرهنگیان ما را به این فرمانده فرهنگ دوست نشان میدهد، زیرا همه این منظومه ها فریاد هائی اند که در بر آوردن آنها هیچ گونه فشار، فرمایش و با حتی تعهدی در کار نبوده است بلکه آبخشور همه این آثاری که به زبانهای گوناگون آفریده شده اند چشمه ساز زلال احساسی یگانه است. آنچه که در این گزینه گرد آمد است نموداری از بخش اعظم این آفریده های ادبی است که از سری کمیسیون فرهنگی بزرگداشت از شخصیت و کار نامه های ماندگار شهید زنده یاد محمد رسول پهلوان به خاطر برگزار شایسته از مراسم اربعین آن شهید برگزیده شده و به نشر رسیده است. البته اشعار باقیمانده، در گزینه هایی که بعداً ترتیب و تدوین خواهند یافت به چاپ و نشر خواهند رسید.

سزاوار یاد آوریم که تمام اشعار و سرود های گرد آوری شده در این گزینه هم سطح و یک دست نیستند و بیشتر، نمایانگر احساسات پاک و بی آلایش و تأثرات عمیق فرهنگیان و روشنفکران قلم به دست ما در پیوند با این حادثهء المانك و جانگداز میباشند، که همین، منظر مانیز بوده است، و جابه جایی سروده ها بر بنیاد ترتیب الفبای حروف تخلصهای شاعران و سخنوران گرامی صورت گرفته است.

خداوند لوح و قلم (ج) به شهید جاودان یاد محمد رسول پهلوان، بهشت برین و به بازمانده گانش صبر جمیل و به همهء هم میهنان، توفیق ادامه دادن راه او را اعطا کنا دو رنگ مداد سپاهیان دانش و فرهنگ و خامه زنان رسالت مندی را که با سرایش سوگسروده های خویش در حقیقت بر اساس دستور اسلام بر شهید خونین کفن خویش گریسته اند، به فحوای حدیثای از پیامبر گرامی اسلام، همطر از و به ارزشمندی خون پاک شهدا بشماراد.

و من الله التوفیق

کمیسیون فرهنگی گرامیداشت از شخصیت و کارنامه های شهید

زنده یاد دگر جنرال محمد رسول پهلوان

مزار شریف، ۱۰ اسد ۱۳۷۵

زنده گینامهء

شهید زنده یاد دگر جنرال محمد رسول پهلوان

صحبت از پژمردن يك برگ نیست وای جنگل را بیابان می کند
مردم متدین و شرافتمند قریهء فیض آباد فاریاب به سال ۱۳۲۹
ه.ش. شاهد تولد پسری در خانواده شهید شمس الدین پهلوان بودند که
نامش را به افتخار نام پیامبر بزرگوار اسلام محمد رسول گذاشتند. این
نوازده عزیز نوردریدهء بستگان خانواده، به خصوص پدر مادرش بود او که
باگذشت زمان بزرگ و بزرگتر می شد، قیافهء ظاهری اش، خورد و
مناسباتش با اطرافیان، از شجاعت دلاوری پامردی، صداقت پسندی وی

در آینده مزده می داد. اوکه جوان شد، با پیروی از عنعنه سوارکاری فن چاپ اندازی را از پدر بزرگوارش به ارث گرفت. در اندک زمان چاپ انداز ماهر و قوی پنجه شد. بعد همگی او را محمدرسول پهلوان خطاب می کردند. او چاپ اندازی را بخاطر پابندی به عنعنات پسندیده نیاکان ورهروی از راه پدر آموخت. پدر وجدش متنفذ با نام زمان خود بودند.

شهید زنده یاد مان، دگر جنرال محمد رسول پهلوان به سال ۱۳۵۶ جهت انجام خدمت مقدس عسکری باجمعی از جوانان محیطش راهی قشله های سربازی به فرقه ریشخور گردید. با صداقت و ایمان داری دین وطنی اش را به سال ۱۳۵۸ به پایان رسانید و دوباره به آغوش پر عطوفت خانواده برگشت و این مصادف به زمانی بود که نظام فاشیستی طرفدار شوروی وقت به حاکمیت رسیده بر مسلمانان میهن ما در همه جا بیداد می کرد. قشون تجاوزگر روسی خاک پاک وطن مانرا زیر پاشنه های سربازانش لگد مال می نمود و نخستین روزهای آغاز قیام مسلحانه مردم مسلمان ما در برابر اشغالگران روسی بود. همت، غیرت و احساس وطن دوستی شهید جاویدان یاد ما نیز برانگیخته شد و اولین بار سلاح ۱۱ تیر را پدر بزرگوارش به قصد جهاد علیه اجنبی، برایش سپرد. علما و روحانیون و متنفذین محل کمرش را بستند و با دعای نصرت به راه پرحادث جهاد روان کردند. او بی امان و بی ترس سنگر به سنگر، کوچه به کوچه و کوه به کوه با اشغالگران روسی جنگید. همت دلیری، کاردانی و تدبیر رزمی اش او را از سرگروبی مجاهدین در سطح قریه به قوماندانی دسته های جهادگران در سطح ولسوالی شیرین تگاب

وبالاخره به ولایت کشاند.

شهید نامدار وزنده یاد ما، دگر جنرال محمد رسول پهلوان پس از اخراج قشون سرخ روسی از کشور در پی براندازی حاکمیت دست نشانده کمونستی و پیروزی انقلاب اسلامی برآمد. دست به دست، همگام و هم پهلوان با محترم الحاج ستر جنرال عبدالرشید دوستم و محترم دگر جنرال عبدالغفار پهلوان بنیاد ج.م.ا.ا. را تحت نام فرقه ۵۳ پیاده جوجان پایه گذاری کرد و زمینه سقوط رژیم داکتر نجیب الله را فراهم آورد و با این هدف قبل از همه دست به اقدام شد، بدون هراس، با ایمان راستین و اراده آهنین هسته حاکمیت داکتر نجیب را در شهر میمنه از میان برداشت.

شهید باغرور ونستوه مامحمد رسول پهلوان به پاس خدمات صادقانه وفداکارانه اش به رتبه عالی نظامی دگر جنرالی واخذ نشان طلائی ج.م.ا.ا. نایل آمد.

شهید پر افتخار ما، دگر جنرال محمد رسول پهلوان در نخستین روزهای سقوط حاکمیت داکتر نجیب، تیمور وار تحت رهبری خردمندان، ستر جنرال عبدالرشید دوستم دامن نفاق وجنگ های قریه با قریه وکوچه باکوچه وقوماندان با قوماندان را بر چید و صلح وامنیت مطمین را در صفحات شمال برقرار کرد.

او، خوب احساس می کرد که هموطنان محبوبش از بی امنیتی وخانه جنگی ها چقدر رنج برده اند واز سالها به اینسو چشم انتظار

آسایش بودند.

بلی! درایت و تلاش هدفمند شهید پاکباز ما، خواست چندین سالهء مردمش را برآورده کرد و همه شاهد اند که بیگاه و پگاه پیران و جوانان، زنان و کودکان برایش دعای خیر می کردند و به قامت برافراشته و مردانه اش افتخار می ورزیدند. او این همه کارها را منیحت مسؤولیت تاریخی که مردم بردوش وی نهاده بودند، انجام می داد.

اومی گفت که، کمتر کوه و دره مانده است که برای آرامی مردم و سرکوبی صلح ستیزان پا نگذاشته باشد. بلی، او قوماندان قرارگاه نبود، بلکه پهلوی به پهلوی با سربازانش در خط اول جبهه بادرشمنان می جنگید. همه شاهد اند که شهید بزرگوار ما در میان دود و آتش توپ، تانک و بمب مخالفان در غورماچ و مرغاب، سالنگها، قندوز، لیرگنک، سرپل، سمنگان، درهء صوف با سربازان وفادار جنبش در برابر مهاجمین جنگ افروز جنگیده و در همه جا حماسه و افتخار آفرید و فتح و پیروزی کمایی کرد، قهرمانی ها و خاطرات ماندگار به یادگار گذاشت. خدمات او ابعاد گستردهء او در این نبشته نمی گنجد.

مردم و اهالی ولایات شمال کشور خوب به خاطر دارند که او به آرمانهای عالی انسانی ملت خود و امر حق طلبی ملیت های محروم کشور و اهداف ج.م.ا.ای نهایت و فادار بود. او، معاون ش.ع.ن.ص.ش، بازوی توانای رهبری عالیقدر ج.م.ا.ای و غمخوار واقعی جنرالان، افسران، سربازان، کارمندان ملکی و اقشار مختلف مردم بود. شهید

راد مرد ما همیشه چون کوه در پهلوی رهبر قرارداشت، رهبر جنبش در موجودیت او باخاطر آرام به سفر های کاری در خارج از کشور میپرداخت، به وی اعتماد می کرد و مسوولیت های بزرگ نظامی سیاسی را بر عهده اش می گذاشت.

دشمن مکار خوب درك کرده بود که دیگر نمیتواند با دگر جنرال محمد رسول پهلوان مصاف دهد و در میدان جنگ روبرو شود. دشمن زبون آخرین امکانات نظامی اش را در برابر شهید خونین کفن ما به کار بست ولی نتوانست ابرویش را خم کند. ناچار به حيله دیگری متوسل گشت و ناجوانمردانه مار درون آستینی را در بین سربازانش پرورید و هر لحظه در صدد از پا در آوردنش برآمد. هیئات و افسوس که خودش غافل ماند و دوستانش غافلتر. در آخرین لحظات پایانی روز دوشنبه، چهارم سرطان هنگام انجام وظیفه داد گستری برای مظلومی تیر دلدوزگماشته دشمن سینه مالا مال از آرزو های بزرگ مردمش را در دشت شور مزار شریف شکافت و به درجه عالی شهادت نایل آمد.

انالله وانا الیه راجعون

شهید جاویدان یادما اسطوره شهامت، پایداری و مقاومت زمانه ما به مهمانی آفریدگارش به دنیای جاویدان سفر کرد و دوستانش را به گلیم سیاه ماتم نا به هنگام و جانگداز نشاند. فقدان او دیگر در این زمان جبران نخواهد شد. او باعالمی از آرزوها جام شهادت نوشید و نتوانست شاهد تماشای تحقق آرمانهای دیرین مردمش باشد. ولی

ما اطمینان کامل و اعتقاد راستین داریم که نیت پاک شهید جوان ما، مردانگی برادران مهربان و یاران با وفای او، در رأس محترم سترجنرال عبدالرشید دوستم گل خواهد کرد و به ثمر خواهد نشست.

قومانندان با ایمان ما امروز در میان مانیت و تا ابد او را باز نخواهیم یافت. اما خاطرات تابناک، کارنامه ها و رهنماییهای مدبرانه اش همیشه با ما خواهد بود. او خودش رفت ولی به مردمش راه باز کرد و درس داد.

راه نجات ازستم و درس پایداری و مقاومت برای رسیدن به هدف. شهید متعهد و باوفای ما شش برادرش را در مکتب شجاعت، پامردی و صداقتش تربیت کرد، زیرا او بهترمی دانست که روزی اگر مرگ و یا شهادت به سراغش بیاید باید، جاگزین خود را آماده داشته باشد.

دوستی و برادری میان رهبر جنبش و شهید دگر جنرال محمد رسول پهلوان به چنان سطح عالی ارتقاء کرده بود که در عادی ترین مسأله، زنده گی بدون مصلحت رهبر جنبش تصمیم نمی گرفت.

و او، همیشه آماده بود تا به امر دوستم، خود و فرزندان، دلیندش نورآقا و شیر آقا را نیز قربان کند. امروز شهادت او صمیمیت و سنگبنای دوستی و همبستگی میان رهبر جنبش و برادران بااراده و مصمم شهید گلگون قبابی مانرا بیشتر استحکام می بخشد. برادران و فرزندان قومانندان قهرمان همچون خود رسول پهلوان آماده، کامل انجام او امر

وهدایات رهبر جنبش به مشابه سربازان فداکار و راستین جنبش می باشند.

مرگ قبل از وقت والمناك اونه تنها وابستگان، بلکه قلب ملیت های به پا خاسته وعدالتخواه میهن ما را داغدار کرد. امروز در سوگ اونه تنها چشم اوزبك اشك و خون می ریزد، بلکه سایر ملیت های برادر ساکن میهن واحد مان افغانستان در فقدان متاثر ومتالم اند.

شهید عزیز ما نه تنها خاطره ها و کارنامه های جاویدش، بل (۷) پسر و (۱۰) دختر قد و نیمقدش را از خود به یادگار گذاشت.

شهادت نابِه هنگام و جانسوز قهرمان تاریخ معاصر ملت مانرا به پیشگاه رهبر عالیقدر ج. م. ا. ا. و رئیس شورای ع. ن. ص. ش، رزمنده گان صدیق جنبش، جنرالان، افسران و سربازان و کافه هموطنان عزادار و به ویژه، اعضای خانواده مرحومی عرض تسلیت نموده. به باز مانده گانش از بارگاه خالق پاک صبر جمیل و اجر عظیم مسئلت داریم.

روانش شاد، ماوایش بهشت برین و خاطره اش گرامی باد!



عبدالحمید اگہ

قضا فرمانی

بیر عالم آرزو بیرجهان ایستک
سینینگ یوراکینگده یازیلکن ارمان
سینینگ تدبیر ینگده، سینینگ فهمینگده
کوزیمکه کورینر یار قیره ب هر آن

عزم و قرارینگکه آفرین دیرلر
فولاد ایماتینگکه کار وبار ینگ

سليم عزير الله الفتى

ملت زخمى

برفلك قى بيرگناهيميز اوچون بيداد ايتر
يوز الم تاغیده ميليون لر اولوس فرياد ايتر
مينگ اداغ سيز درد ايله قيغو و غم ايجاد ايتر
ملتيمگه ياوى هر بيرزخم کيم بنياد ايتر
ايرته ليک ايل بختى نينگ کونگلى نى چين ناشاد ايتر

مينگ تلاطم قوينيده ماتم تو تر هر قطره ياش
هم کوير قهر اوتى کوزدن برق اوررجاغى قوزباش

معركة يلفوز قاليب ميدان عزا رسميني فاش
ايله گنده، كيلتورا له ي بير بوتون کوچ ابيړله داش
بيړليگينگ بول فتح گه اي ملت م ارشاد ايتړ

اي رسول، سن اوزگه چه سرمايه ملت ايدينگ
پهلوان ليک شانیده بي عيب و بي علت ايدينگ
سنگه تينگ آخرسه افلاك، واژه قلت ايدينگ
اوزيگم نينگ بختی گه سن دافع ذلت ايدينگ
سنگه اوخشش دور بو خلقينگ، ینگی دور ايجاد ايتړ

اوشبوکون لر جنبشينگ پورتيگه دور ماتم ايگه
دوستم نينگ قانگه تولگن کونگليکه هم غم ايگه
بوقوروق سای لر گه دور کوز لر ياشيدن نم ايگه
چون بو ملت با شيگه مينگ طرفه سودا هم ايگه
دل فراق آييندن با شيگه تيزراق باد ايتړ

اي شهيد، هر قطره قانينگکه من بيرجان بولی
ملتینگ تاموریده هم موج وهم توفان بولی
ايل گه حال ايتماققه منگو تويغولی افغان بولی
هر کونگل نبضی بيله هر لحظه اويغنگان بولی
چون فلك انسان گه هر دم قيغونی همزاد ايتړ

ای شهید، یادینگ بیزه دایم عزیز مهمان بولر
 بی زوال باتورلیگیگینگ افسانهء دوران بولر
 روح پاکینگ قدسی لرگه محرم رضوان بولر
 هر مسلمان بنده نینگ چون حافظی قرآن بولر
 حق تعالی لطف ایله اوز بنده سینی یاد ابتر

محمد کاظم امینی

کوتیلمه گن فاجعه

اویلرایردیم ایزله بان آنگ دخمه سین
کیم نیچه ایام توغکه ی شور و شر
قنچه ایتکه ی بیزنی یاولرکه اسیر
ناگهان کیلدی مینکه بیرشوم خبر

داد و بیدا د آسمان نینگ دستیدن
ینگى دن قویدی ینه کونگلیمده داغ
ققشه تیب ییل لر بوی هر تون و کون
قیره دی جانیم اوچون اوتکیر بیچاغ

نیچه یوزبیل سونگ تیمورخان نسلیدن
 کوردی عالم سین کیبی مردانه نی
 ایسکی تاریخینگ نی تیکله ش یولیده
 سین یره تد ینگ یوز تونوس افسانه نی

قیتیه توغمس آنه سیندیک باله نی
 میلی قنچه آدمیزاد کیلسه هم
 سین ایدینگ ملت باشیگه سایبان
 فرقتینگدن ایلکم اوزره کوه غم

ملتینگ یایوگه ایردینگ بیر طلسم
 یینگمه گن ایردی سینی تقدیر هم
 آه کیم قانگه بویالدی قامتینگ
 وه، کونگل قنده ی چیدر او شبوستم؟

قویگن ایردی کوککه نروان شهر تینگ
 اولگو سینگه ایردی تنیچلیک تیکله ماق
 سقله بان اوزبیک لیگینگ هم اوزلیگینگ
 ایل نی بوقوتلوغ سواشگه چارله ماق

آه کیم تیریند قاغ تیزمه لری
تاب کیلتورمه ی ایاققه قوسدی باش
آنه تورکستان ینه ماتم توتیب
بولم بیرله کوزیدن توکدی باش

ایل سیوئلی قهرمانی کیتدی دیب
کوک کییب ییللر بوی ماتم توته ی
عمر باقی بولم بیرله کویب
نوحه ایله ب قولگه سازغم توته ی

سورخون آتینگ نینگ توياغی بیگمان
قویگن ایردی باولر کونگلیگه داغ
تیغ چیکدی بی امان قتلینگ اوچون
فتنه اویغاتدی اولوسگه بی سناغ

آی ویل کیچگه ی ولیکن کیچمه گی
خلق قوتلوغ آرزو- ارمانیدن
بولسه لر هم قنچه بویولده فدا
دور، قیتمه س باشقه اوز قیتانیدن

آن دلیر

وا دریغ، آن پشستاز قهرمانان رفت، رفت
افتخار مردم ما، مرد میدان رفت، رفت
آنکه او اندر ره حق شامگاهان شد شهید
از نبودش ناله ما شعله افشان رفت، رفت
لحظه یی آرام نگرفت او زبهر صلح و امن
آن دلیر نامور، با تور دوران رفت، رفت
دوستدار دوستم بود آن ابر مرد دلیر
حیف حالا نیست، از نزد عزیزان رفت، رفت
آن رسول قهرمان آن مرد نستوه زمان
جانب خلد برین روحش شتابان رفت، رفت

محمد احين متين اند خويي

رباعيات

بوگون مينينگ ايلگيمده قلم خون ييغلر
كوز چشمه سي زار زار گلگون ييغلر
جنرال رسول پهلوان رحلتيدن
قيغو گه چو ميب خاطر محزون ييغلر

بلبل او نيدن چمن ارغم ساچيلور
مشك اورنيكه گل پيراغيدن سم ساچيلو(ص)
ني حادثه آغريتدي حزين كو نگلوم ني
اير نيمدن عزا نواسي پي هم ساچيلور

بوقیغودن، ای وای، نزار اولدی اولوس
 ماتم اوتیده کو ییب فگار اولدی ولوس
 نی حادثه لر توشدی بو گون با شیمیزه
 لاله کبی آه داغدار اولدی ولوس

یلفوز ایس اوشبو قیغودن میمنه زار
 جوزجان ده هم قراغ لر قان بیغلار
 جنرال رسول پهلوان رحلتیدن
 جنبش بویی چه بولدی همه زار و نزار

جنرال رسول آگه و بیدار ایردی
 هم رهبر میزیرله مدد گار ایردی
 اوصافی نی مین قیسی قلم برله یا زه ی
 جنبش گه اولوغ یاوروغم خوار ایردی

امروز دلم زجور گردون گرید
 جای گهر ناب بسی خون گرید
 آری، زنبود قهرمان مرد زمان
 هر خاطر غمدیده و محزون گرید

جنرال رسول قهرمان مردی بود
در جرئت خود یگانه و فردی بود
از بهر تحقق مرام جنبش
میکرد تلاش صاحب دردی بود

جنرال رسول بود مردی ممتاز
از عشق وطن داشت بدل سوز و گداز
در راه سعادت و رفاه مردم
با رهبر خود بود همیشه دمساز

او حامی اهل خامه و دانش بود
او شایق حرف صاحب بینش بود
تاریخ از آن سبب به ناهش نازد
بازوی حماسه ساز در جنبش بود

در بزم سخن نشسته زویاد کنید
هم در صفتش حرف نو انشاد کنید
هنگام سحرگشوده دستی زنیاز
روحش بد عا زصدق دل شاد کنید

مضمون درد زا

ای وای سوخت دل بیرم همچو اخگری
اسپند گونه آنچه بسوزد به مجمری
مضمون درد زا چکد از نوک خامه ام
انشا کنم چکامه زیبا چو انوری
چون غنچه خون گره زده در برگ دل مرا
از زخم ناگوار گدازنده نشتری
ناخن زند به طبع لطیفم مداد غم
از حرف حرف من دمد آهنگ مضطری

هرگه نگه به چهره بشکسته افکنم
 خون می چکد بدامنم از دیده تری
 آری به سوگ مرد هدف مند پر غرور
 از قلب داغدار کشم آه آذری
 او بود قهرمان سرافراز در نبرد
 او بود بی نظیر به رزم دلاوری
 می تاخت بی هراس به قلب سپاه خصم
 می کوفت مشت تند به فرق ستمگری
 بیرون نبرد باز نخستین خطوط جنگ
 احداث کرده بود به هر جبهه سنگری
 افراسیاب وار به میدان کار زار
 افراشت با غرور لوای مظفری
 او دوستدار جنبش ملی زصدق بود
 میکرد سعی در رء امن و برابری
 با دوستم که رهبر عالی مقام ماست
 شیرازه بسته بود ز روی برادری
 در جبهه مقدس و درسنگر مصاف
 از روی مهر بود و را یار و یآوری
 میکرد از حریم وطن روز و شب دفاع
 با عزم رستمانه و باجزم حیدری

کم بولگن يولدوز

آسمان کوز گوسیدن بیر يولدوز اولدی کم ينه
توشدی غم چيککن او لوس نينگ باشی گه ماتم ينه
دهر جوریدن صنوبر قدی بولدی خم ينه
تو کیلور نرگس کوزیدن باغ ارا شبنم ينه
بوالم لردن کونگول لر بولدی دارالغم ينه

آه اوتدی او شبو عالم دن رسول پهلوان
رهبر جنبش گه ایردی بازوی بس پرتوان

همده جنبش جسمی ایچره ایردی او روح و روان
ایله سین تینگریم اونینگ روحینی دایم شادمان
قیتته دن تاپکه ی موکین بو یاره میز مرهم ینه

ظلم کا خینی بو تونله ی توبدن ابتدی واژگون
شو سبب دن ایردی دایم خصم کوکسی غرق خون
چرچه مس دن آنچه خدمت لر بجردی صلح او چون
خاطراتی یار قیره ب تورگی همیشه تون و کون
آنه توغکه یو او نینگ دیک بویله بیر آدم ینه؟

کیتدی دنیا دن بوگون اول قهرمان فاتح رسول
فرقتیدن برچه کونگول لرسی بولدی ملول
ایله رم دایم دعا روحیگه حق قیلسین قبول
انتقامینی قیلور تاریخ یاو لردن حصول
قیتته دن بو لگوسی جنبش گلشنی خرم ینه

او لوغ ماتم

فلک، ظلمینگ بیلن جان و جهانیمدن جدا قیلدینگ
رسول پهلوان دیک قهرمانیمدن جدا قیلدینگ
قیامت شورشی با شیمکه تو شدی او شیوغمندن کیم
سپه سالار میدان ارسلاتیمندن جدا قیلدینگ
فلک، ایگر یلیگینگدن ته بته قان بولدی کونگلیم، چون
شجاعت بابیده شیر زما نیمندن جدا قیلدینگ
ستم زولانه سینی اوزگن و ظلم اویمنی بوزگن
اوشل رستم دیک ایلمگه داستا نیمندن جدا قیلدینگ

وطن ديب تاغ و تاشلر ده يو گورگن كيچه و كوندوز
 هماينگليغ باشيمده سايه بانيمدن جدا قيلدینگ
 حقيقت ده او لوغ همت بيلن جنبشگه يار ايردي
 تيموريك دوده سي، صاحبقرانيمدن جدا قيلدینگ

عبدالقدوس ابرگین

جنبش فضا سی نینگ عقابی

اللی سوزیم بار، یاره دیر کونکیل
کوزیم یا شکه تو لکن مجال سیز بوتیل
فلک گرد شیدن یوره ک داغدار
چومیب قیغولرگه برچه ایل، دیار
نی قیلد ینگ سین، ای روزگار زبون
نی چا غلیق الم بو، نی حسرت بوکون؟
بیزگه با یقرادن او لوغ بیر نشان
تاریخیمیزده یا ایکینچی کپتان

صف آرا لشکر گه سپهدارمیز
 اتاقلی او مرد کار زارمیز
 رسول پهلوان کیم منگور او نگه یاد
 کیتدی ارا میزدن، ایسیز نامراد
 اجل سالدی عمری طنا بیگه تیغ
 قویدی دوستلرنی ماقده، دریغ
 باولری قو وانیب بولدی شادمان
 کوزیدی یاش آقیب دوستلر کونگلی قان
 کونگول کوز گوسیگه تو شیبان غبار
 غم و کلفت ایچره بولیب سردچار
 جنبش، فضاسی نینگ عقابی ابدی
 ابلکه میز نینگ توان و تابی ابدی
 او لوغ رهبر یگه وفادار بولیب
 هر امریگه دایما تیار بولیب
 عزیز دوستم گورفرمان بیرسه او نگه
 کوز او ستیگه، دیب بادل و جان او نگه
 بجه ردی فرمانین ی هرزمان
 باشیم بیرله، دیب تا که باریچه جان
 قچان او تینچ ایدی، تینمس دی مدام
 یورت نینگ پاسبانی بولیب صبح و شام

دشمن قیده قدین کوتر سه، باریب
 یوریب کوه و صحرا ده یاو اختاریب
 او نینگ باشیگه تورلی محشر توزیب
 سوریب آتین باریب آشیانین بوزیب
 هیچ قچان تینچلیکنی بوزر گه مجال
 بیرمسیدی یاوگه، بل بیرردی زوال
 سوزی کم و عملی بسیار ایدی
 نیچه صفت قیلسنگ سزاوار ایدی

ذکر الله ايشانچ

یقین قرداش

ایل او چون، جنبش او چون دوستیمکه سین یولد اش ایدینگ
بیر آنه بیر آنه او غلید یک یقین قرداش ایدینگ
کلفت و درد و الم کیلسه بویوک برداش ایدینگ
کمبغل بیچاره لرکه مهربان درد داش ایدینگ
نام پا کینگ پهلوان، سر دفتر یمده یا دایته ی
آخته رب تا یمه ی سینی، باشیم توتیب فریاد ایته ی

جنبش نی مستحکم توتینگ!

پهلوانیم کیتدی دیب، دوستلر، نوای غم توتینگ!
پهلوان نینگ یادینی ایسلب، دمی ماتم توتینگ!
پهلوان قانی حق، سیز گریه پیهم توتینگ!
پهلوانیم عظمت و قدرینی بیر عالم توتینگ!
بو شهید ارمانینی هر نرسه دن اعظم توتینگ!

دشمنینگیز هر زمان بیر فتنه نی بنیاد ایتر،
یورتینگیزده تاپسه امکان بار ینگیز بر باد ایتر

جاننگیز که قصد ایتهب اغوا قیلر، بیداد ابر
 قان توکر، قان بیغله تر، جلا دینگیز نا شاد ابر
 بیر، بیرینگیز نی غنیمت انگلنگ و همدم توتینگ!

فاریابیم قلبی خنجر زخمیدن مینگ پاره دور،
 حسرتا، داغ المدن یاره اوزره یاره دور
 آسمانی قیرق کیچه کوندوز اسرو قاره دور
 بیغله مه، شیرین تکاب آتینگ تیرک همواره دور
 آنه تو پراقنی گوزل سقلب اونی کور کم توتینگ

گر چه دارا پهلوانلیک با بیده دستان ایدی
 یا سکندر بیته اقلیم اوستیگه سلطان ایدی
 تیمور و چنگیز و باهر فاتح میدان ایدی
 او رسول پهلوان لیک اوزگه بیر ارسلان ایدی
 هر بیز عسکر، هر قرا کوزنی بوگون رستم توتینگ!

یاختی یولگه بولله گن جنبش شکوه وشوکتیم،
 کوهکن ینگلیغ جفا تا غینی بیققن دولتیم،
 آنه تورکستان با شیکه تاج قویگن صولتیم،
 قدوستینگ سلطنتگه خوش یره شگن ملتیم،
 بیرله شینگیز دوستلر، جنبشنی مستحکم توتینگ!

کو نگلینگیز آسمانیکه یوز لنده سین گرد ملال،
 جهد ینگیز کیتمس هدر، اقبالینگیز کورمس زوال،
 بوله سین حق و عدالت، آبرو میز پایمال،
 سقله سین تینگری اوزی و بوله سین بیر کار حال،
 تینگریدن ساغلیق تیلب دوستیم قولین محکم توتینگ!

پهلوان ارمانینی هر نرسه دن اعظم توتینگ!
 آنه تو پراقنی گوزه ل سقلب اونی کور کم توتینگ!
 هر بیر عسکر، هر قرا کوزنی بو گون رستم توتینگ!
 بیرله شینگیز دوستلر، جنبشنی مستحکم توتینگ!
 تینگریدن ساغلیق تیلب، دوستم قولین محکم توتینگ!

شهادت جامی

کیتدی عالمی قیلیب ترک اول رسول قهرمان
قویدی مائده او لوسنی بیغله تیبان بغری قان
جنبش ملی گه او بیر پایهء محکم ایدی
فخر فیض آباد و بلخ و فاریاب و جوزجان
کوکسینی ایلل سپر ایچدی شهادت جامینی
قطره قطره قان تو کیب کیتدی شهید پهلوان
بیگمان او پهلوان بیر رستم دوران ایدی
یشنه تیب ایردی او ایرنی بو وطن محنت بیلان

سینده بار ایردی مدبر دوست، رهبر - دوستم
 ایرلیب سیندن بو کون آشفته دور صاحبقران
 قویدی غفلتده اولوم آخر سینینگدیک تا غنی
 ییز و هم کونک توتدی ماتم سین اوچون، ای ارسلان
 ایسترم تینگری تعالی غرق رحمت ایله سین
 تیچلیک بولسین نصیب و خلقکه امن و امان!

گودل بیگزاد

سوگنامه

آن لحظه های سرد
در زیر آسمان به خون خفته از شفق
از بطن نا قرار و غم انگیز لحظه ها
نزدیک شامگاه
نا گه نفیر غم
با موج و اژه های صد افسوس، حسرتا
از قلب مردمان
بر آسمان بخاست
تا اوج کهکشان

آگنده شد فضا

با درد و غصه ها

در سوگ غم فزای ابر مردِ قهرمان

آن مردِ «پهلوان»

*

هیاهات، وا دریغ...

آوای دل فسرد

گلهای عشق مرد

در بزم و رزم مردم عیا رو کاردان

از بلخ باستان

تاقلب جوز جان کهنسال و فاریاب

زیرا «رسول» رزم

آن مرد سنگ عزم

باخون خود نوشت

شعر همیشه زیستن و جاو دانه گی

*

اما،

نام بلند او

آن افتخار او

جاوید و زنده است

«چون کوه استوار»

«برلوح روزگار»

قهرمان فاریاب

آغلا دیپ گیتدی ادیب یأس او ییده حالیم خراب
فرقت ایا مینده نیلای، ایلله دی بغریم کباب
حسر تینده یاش تو کیب بولدی ایکی کوزیم پر آب
تیترا تیب کیتدی المده قالمه دی جانیمده تاب
گیتدی غالمدن دریغا، قهرمان فاریاب

ایلنی دیپ جولان اوریب یوز مونگ جفا لرنی چیکیب
ایلنی آرام ایلله دی او داغ و دوز لرنی گیزیب

گیتدی او امید نخلینی او لوس ایچره ایکیب
عاقبت تابتی شهادت، وای کیم، قانین توکیب
گیتدی عالمدن دریغا، قهرمان فاریاب

هریرا یشده رهبر جنبش غه ایردی یار اول
ایله دی بارغان بیرین محنت چیکیب گلزار اول
چون سعاد تدن ایلینه غورشادی بازار اول
ایلنی کوپ ایرکین لیک ایله ایله دی سرشار اول
گیتدی عالمدن دریغا قهرمان فاریاب

یاد ایتر (بیمار) همیش اول قهرمان آدین توتیب
ماقمینده آغلایور شهد اورنینه غاتلر یوتیب
دیماز اول گیتدی جهانندن جنبشینگ قدین بوکیب
گیدسه هم یور لر یولی وغالماییر بیرده یاتیب
گیتدی عالمدن دریغا قهرمان فاریاب

محمد تواب «تواب»

گیتدی، نیلاین

دوستلاریم بیر بیک همتملی پهلوان
ترك ادیب دنیانی، گیتدی نیلاین
ایل اوچین دینمایین چاپپ اول هریان
ترك ادیب دنیایی، گیتدی نیلاین

ایل اوچین بیللی باغلاپ چیقپ میدان
ایل اوچین جانب یرپ چاپپ هریان
شریعت یولینده یورپ مردانه
ترك ادیب دنیانی گیتدی نیلاین

گوراش میدانینده ایردی اول ارسلان
 چیقسه یوله غنیم غاچاردی دورمان
 چیکدی جفا دنیا عشرتین گورمان
 ترك ادیپ دنیانی، گیتدی نیلاین

داغ و دوزی ساقلاپ دشمان الیندن
 غنیمنی چیقاردی قویب الیندن
 حق دیپ گیچپ دیر اول مرد، جانیندن
 ترك ادیپ دنیا نی گیتدی نیلاین

دریغ، جام شهادت دان قیلدی نوش
 بهشت ایچره روحی گزین بولوپ خوش
 آغلا ماقدان چیقراق آسمانه داووش
 ترك ادیپ دنیانی گیتدی نیلاین

تواب سن یاد قیلدینگ رسول پهلوانی
 آغلایپ گوزینگدن دوکیپ یاش غانی
 ایل اوغرینده فدا قیلدی او جانی
 ترك ادیپ دنیانی گیتدی نیلاین

اشك خونين

از چه امشب اشك خونين ميچكد از آسمان؟
از چه دامن شفق گرديده پر خون اين زمان ؟
بهر چه شوز و فغان بالا شده تا كهكشان ؟
گويا رفته است از دنيا رسول پهلوان
كاین قدر ماتم گرفته هم زمين، هم آسمان
گشته با اندوه ما اينك طبيعت همگان

تیر خاین تا به جسم نازنین او رسید
 زلزله یکدم به ارکان فلک آمد پدید
 صد دروغ، آن پهلوان صف شکن در خون تپید
 شیر مرد با وفا زین فاجعه گشته شهید
 پهلوان نامدار جنبش آزاده گان
 رخت بر بست از جهان بی بقا زی جاودان

در هزار و سه صد و هفتاد و پنجم از عدد
 گر چه رفته از نظر، یادش زدلها کی رود
 از خیال قامتش قلب عزیزان می تپد
 ای «جمیلی» کن دعا بر درگاه حی صمد
 تا عطا سازد خداوندش بهشت جاودان،
 شاد بادا در جنان روح رسول پهلوان!

رستم زمان

ای وای که رستم زمان رفت
در دا که تهمتن از جهان رفت
آن برزوی عصر و سام دوران
ای وای، دریغ، کز میان رفت
از صحنه کار زار و پیکار
بومسلم عصر، این زمان رفت
گور اوغلی عصر و گرد دوران
سالار - رسول پهلوان رفت

بیباک و جسور چون عوض خان
 زین خطئه عهد باستان رفت
 از لشکر بی شمار جنبش
 افسوس رسول قهرمان رفت
 آن مرد مجاهد و سلحشور
 در دا زصف مجاهدان رفت
 سر لشکر فاریاب زیبا
 سر افسر بلخ و جوز جان رفت
 پر خا شگر و دلیر میدان
 بار خش سمندش از جهان رفت
 آن شاهسوار عرصه رزم
 با خنجر و نیزه و سنان رفت
 حماسه داستان رزمش
 بر اوج سپهر و کهکشان رفت
 از صحن نبرد و سنگر گرم
 آن مر دلیر و کار دان رفت
 اندر ره آرمان جنبش
 گلگون کفن آخر از جهان رفت
 با پیکر و جسم غرقه در خون
 از تیر جفای ظالمان رفت
 راه و نظرش ادامه دارد
 هر چند که خود ازین میان رفت

مولوی عبدالرشید جوهری

مقام ارجمند شهید

چون گلستان ارم گلگون قبا دارد شهید
از گل امید در دل غنچه ها دارد شهید
از فنا بگذشته و جان داده اندر راه حق
صد حیات جاودان اندر بقا دارد شهید
جان بجانان داده چون مجنون به امید وصال
جنت الفردوس اعلیٰ خون بها دارد شهید
سینه پر داغ اورشك گلستان و چمن
دامن پرنگهت از گل چون صبا دارد شهید

ای خوش آن بزمیکه ساقی جام وحدت میدهد
از خمارش عارض گلگون نما دارد شهید
تا بگیرد انتقام خویش را از دشمنان
در کف خود خنجر چون اژدها دارد شهید
سر به روز حشر بالا میکند مخمور و مست
از می وحدت بکف جام صفا دارد شهید
جای ارواح شهیدان هست در قنديل عرش
سر بلندی آنقدر روز جزا دارد شهید
در ره حق جان سپردن خصلت مردان بود
این چنین سرمشق را از کربلا دارد شهید
جوهری، رمز محبت را زجانبازان بپرس
از انا الحق نعره های پر صدا دارد شهید

شاه عالم تحياند

د میرنی شهید یاد

د آسمان لمنه سره ده
وینی څاڅی له ځیگر نه
د شهید د زړه آواز دی
چی جگپری سمه او غرنه،
د هیواد یخه فضا ده،
تا و وړک شوی دی له لمر نه
در په در شول مهاجر شول
د جگپری د شور او شر نه

عالمونه تباه شوی،

خیال او فکر حئی له سر نه

دا منزل زموږ لنډ نشو

گام په گام ډگ له خطر نه

حئی مری له ناداری نه

حئی خوند اخلی ضرر نه

د سالنگ نه تر بادغیسه

قربان شوی له سنگر نه

په غلیم باندی حاکم و

خوندی واخلست له خنجر نه

طوفانو نوکی غورځنگ حئی

سوله غواپی له اکبر نه

میړنی شهید په نوم به

دیوان لیکلو له دفتر نه

محمد عزیز چیدم

لشکر اندوه

ای فلک از روی حرص و آز باز
دست ظلم خویش را کردی دراز
باز ابرغم فضا را تیره ساخت
دود آه و ناله شد افلاک تاز
لشکر اندوه از هر سو رسید
باز غم آهنگ خود را کرد ساز
ناگهان تیر حوادث از کمین
کینه توزی کرد بر او بال باز

کرد شلاق اجل جور و جفا
 بر رسول پهلوان پاکباز
 یار جنبش، یار رهبر، یار حق
 رفت و یاران ماند در سوز و گداز
 قهرمان و فاتح و با ابتکار
 داشت نزد رهبرش بس امتیاز
 بود شمس الدین را او ارجمند
 بر برادر ها عزیز و دلنواز
 فیض فیض آباد بُد حقا که او
 شیرۀ شیرین تگاب شهد ساز
 جمله یاران سوخت این در دو الم
 در عزا و ماقی ماندیم باز
 ای خداوند بزرگ و مهربان
 مستجابم دار این عرض و نیاز
 جنبش ما سر نوشت ملت است
 باد دایم بیرقش در اهتزاز!
 گر برفت آن راد مرد از دامنش
 رهروانش را بده عمر دراز
 گرچه مشکل گشت بر ما چاره اش
 ای «چیدم» صبر و قناعت پیشه ساز

صالح محمد حساس

آچ کوز قراير

آدم ييب تويه گن آچ کوز قراير
اولوغ كيچيك نى يوتسنگ هم، کوزينگ آچ
تير ييب آليب بارورسن بيرمه بير سين
قچان بولسه کوزينگ آچ هم اوزينگ آچ

همه خان و همه خاقا نيميزنى
بيدينگ هر گز، منه تويديم ديمه دينگ
او کيم دور يا بو کيم ديمس دن آلدينگ
اوليم نى بس قيليب قويد يم ديمه دينگ

او شل دولت وصولت باری بیرلن
تیمور بابا م نی یوتدینگ، تویمه دینگ سین
قنی شهرخ، قنی میرزا اولوغ بیگ؟
چیکیب قامت یو ررگه قویمه دینگ سین

حسین بایقرانی هم بیقیتدینگ
بویوک بابام نوایی نی نی ایتدینگ؟
مدبر پادشاه اول بابر ایردی
اونی هم تو پراغ آستی ایل ب اوتدینگ

اوتیب برنیچه عصر و کوپ زمان لر
چقیب دور بیز ده نیچه مرد میدان
الرجنبش گه دور لر یارو یارو
قوانچ و افتخار یمیز بو دوران

رسول پهلوان تیمور صفت مرد
ایدی، کوپ کوردینگ آتی ملتی گه
اول ایر دی رهبر جنبش گه ساغ قول
همه تن بیر گن ایردی غیرتی گه

روا كور دينگ اوليم نى او جوان گه
 بوايل نى سين ينه ماتم گه سالدینگ
 بو اېر مس دى بو كون بيزنينگ جزا ميز
 كوزينگ يومدينگ انى هم بيزدن آلدینگ

عدالت يولیده دنيا دن او تدى
 شهيد راه حق بولدى بيريب جان
 همه كورگن، ايشيتگن زار يغير
 دعا ايلر اونگه هر اهل ايمان

رسول او لدی ديبان ياولر، قووانگ
 انینگ آغه اينى، اوغلانى بيدار
 بو جنبش رهبرى دوستم تيريك دور
 انینگ كوپ پهلوان ديك دوستلری بار!

حمید الله بوتون حیدری

حق او چون شهادت

بیغله رم، ای دوستلر، حرمتلی انسان کیتدی دیب
ارسلان ینگلیغ کوره شده مرد میدان کیتدی دیب
ایرک و حریت نهالین قانی بیرله سو بیریب
حق او چون تاپیب شهادت فخر دوران کیتدی دیب
ملیتلر آره سیده دایم ایستب اتحاد
ایل او چون حسرت چیکیب، باغلب بو پیمان کیتدی دیب
رزم میدانیده دشمنلر گه گردن ایگمه دی
کونگلیده نامرد او قیدن داغ حرمان کیتدی دیب

او یشین دیک جر قیره ب مشر قنی یار یتگن بوتون
 بیر جهان آراقو یاش و مهر رخشان کیتدی دیب
 ای عزیز او لکم، سینینگ تاغ و تاشینگ دن اور گیلہ ی
 با تور او غلا نینگ او چون کونگلیم بو تون قان، کیتدی دیب

محمد یوسف خادم

در سوگ شهید قهرمان

حسر تا پوشید از جام شهادت ناگهان
شامگاهی آن رسول فاریابی پهلوان
نامداری بود حقا قهرمان صف شکن
فاتح هر سنگر و با او روان صد کاروان
الحق اوید مرد عامل با جهانی آرژو
گومیا ترسیم خط بنمود با خون روان
فرد فرد ملت مظلوم در شور و فغان
غصه و اندوه شان هر گز نگنجد در جهان

حاليا هر آشنا و همرهان و دوستان
اشك می ریزند در سوگ شهید قهرمان
یاد بودش خیر باد و خاطر آتش زنده باد!
نزد هر همسنگر و هر فرد ملت هر زمان
«خادما» هر آنکه خدمت کرد با خود بُرد نام
تکیه بر حرفی مکن، بشکن صف اهر یمنان

۱۳۷۵/۴/۱۳

هذیه

باز خونین است از رشك الم رخسار ها
باز موج ناله ها پیچیده در کهسار ها
باز از آه شرر بار خلاق صبح و شام
چون شفق آتش فروزد از درو دیوار ها
باز از ارکان غیرت گشت رکنی ناپدید
باز سالاری جدا شد از سپه لار ها
آن که از نامش گریزان بود دشمن در مصاف
آن که تاریخ حیاتش سر به سر ایشار ها

دست ظالم گشت کوتاه از شکوه غیرتش
 کرد در راه عدالت کار ها، پیکار ها
 با نگاهی بر رموز عدل و داد و خدمتش
 میشود انکار ها تبدیل بر اقرار ها
 راز امنیت نمایان از فروغ فکرش
 شیوه اندیشه اش لبریز از معیار ها
 من نمیدانم ز کارش لیک دانم اینقدر
 در مقام کار او زانو زند شهکار ها
 بود یار و یا ور بیچاره گان دردمند
 بود همدم با حضور نیمه شب بیدار ها
 از چی میخوام نوشتن، بشکند این خامه ام
 از چی میخوام سرودن، و ای ازین اشعار ها
 یاد او بادا گرامی نام او بادا همیش
 کار او سرمشق بادا در همه کردار ها

میمنه - فاریاب - تکی خانه

۱۳۷۵/۴/۱۰ خورشیدی

به یاد بود شهید محمد رسول پهلوان

تو بودی شیری از شیران جنبش
تو بودی رُوح اندر جان جنبش
ترا در خون رگ غیرت عجین بود
تو بودی دارو و در مان جنبش
غرورت را بنازم، مرد تاریخ
کمریستی پی عمران جنبش
برای وحدت ملی شب و روز
نمودی سعی در سامان جنبش

رسول، ای پهلوان مرد زمانه
 عجب رفتی تو با ارمان جنبش
 ثبوتش پاره پاره قلب چاکت
 هدایایی بود عنوان جنبش
 تو بودی قهرمان عرصه جنگ
 که کردی جان خود قربان جنبش
 بخواب آرام، سالار شهیدان
 سپاهت جملگی گردان جنبش
 کنون بیدار گشته ملت ما
 گذشت آن نوبت حرمان جنبش
 بود شاهین صفت هرکبک کوهش
 پلنگ آسا بود جولان جنبش

آید بن خیری

همیشه زنده

مرده ای ،

تو زنده ای ، تو زنده ای !

ترا نکشته اند ،

تو از میان دوستان

به اوج هفتم آسمان رسیده ای .

به آسمان ، به آفتاب ره گشاده ای

ترا به هودج زمان ،

به رهنمایی ستاره گان آسمان

به آفتاب خوانده اند ،

که قهرمان راستان!

رسول پهلوان جنبش زمان!

یکی یل از یلان ترك باستان!

تو کار نامه ای،

دگر تو خود تمام، شاهنامه ای

تو سنگر امید ملتی بزرگ و کوهواره ای

قسم به ذات پاک کبریا که قطره قطره خون تو

هزار و صد هزار سو گوار را

دلیر مرد و قهرمان نموده است.

نمرده ای، نمرده ای

دگر تو خود تمام، شاهنامه ای!

بیداد ایله دینگ

داد و فریاد ای فلك سنیدین که بیداد ایله دینگ
ملتیم کونگلینی بوزدینگ، یاو لرین شاد ایله دینگ
پهلوان و قهرمان ایل باشی ایردی اول جوان
ایزگو آرمان لاریمیز اویینی بریاد ایله رینگ
دور گردی، ای رسول، ای شهروسنگر فاتحی
مرحبا ذاتینگکه کیم سین حق نی ارشاد ایله دینگ
ملتینگ کونگلینی داغ ایتگن ستم لر اوقیگه
کو کره کینگ قلقان ایتیپ ملکینگ نی آباد ایله دینگ

رستم دستا نیمیز سن بیزگه نامینگ دور اولوغ
 راه و رسمینگ بیرله منگو فخر بنیاد ایله دینگ
 در دو داغیم تازه ایتدی خصم او شبو کونده، آه
 عیب ایتمنگ دوستلرکیم نیگه فریاد ایله دینگ؟
 یااللهی جنت الماء واده بیر گیل جای اونگه
 کیم شهادت اجری بود ور دیب اوزینگ یاد ایله دینگ

مزار شریف ۱۳۷۵/۴/۸

محمد همايون خیری

آئینه دار درد ها

تو فراتر از خیال خامه ای
بر تر از اندیشه هر نامه ای
کی تو انم از مقامت گفت و گو
عرصه تاریخ را هنگامه ای

ای رسول فتح و پیغام ظفر
 پهلوان پهنهء شهنامه ای
 ای بلوغ بغض فریاد سکوت
 فصل فردا را فرا برنامه ای
 مرگ تو آینه دار درد ها
 عشق را سرمایه و سر نامه ای
 کوه میداند جلال جلوه ات
 تو هماره کوه را همگامه ای
 چامهء امید را احساس نور
 شاعر احساس ما را چامه ای
 از شهادت قامتت بالیده است
 زین سبب این گونه خونین جامه ای
 گر چه رفتی از نگاه ما هنوز
 تیر قلب دشمن خود کامه ای
 مزار شریف، ۷ سرطان ۱۳۵۷

شفیقه یارقین، دیباج

سوی بی سو

باز دلم را غم و سودا رسید
ذکر جدایی زلب نی شنید
باز زمین سینه خود را شکافت
باز سمندی سوی بی سو شتافت
باز چمن رنگ خزانی گرفت
باز فلك مرثیه خوانی گرفت
باز زلب آه جگر سوز جست
مرغ نفس از قفس تن برست

اشك به رخساره چو باران بریخت
خون دل از دیده یاران بریخت
سینه دنیا چوقفس تنگ شد
دامن خورشید به خون رنگ شد
ماه نهان شد به پس ابرها
اختر عمری چو از وشد جدا
اختر عمر چه کسی بود این؟
کز عدمش روز به شب شد قرین؟
اختر تابنده که چون ماه بود
اختر عمر یل آگاه بود
یل نه، رسولی زتبار پلنگ
فاتح دشمن کش پولاد چنگ
آنکه به هنگامه هر کار زار
قلب زمین میشد ازو بیقرار
رخش خود آنگاه که میراند تیز
دشمن او بود از او در گریز
بیرق او بود عروج ظفر
درصف دشمن همه جا حمله ور
عسکر روین تن بیباک او
بسته سر غیر به فتراک او

سنگر او بود حصاری بلند
 کز اثر حمله ندیدی گزند
 بازوی پولاد و دلی نرم داشت
 عشق وطن سینه او گرم داشت
 عشق و وفا بود سرشت نکوش
 دادن جان در ره این عشق خوش
 جان به ره دوست فدا مینمود
 در همه جا رویه خدا مینمود
 ذکر خدا ذکر شبا روزیش
 وحدت او باعث پیرویش
 جنبش ازین وحدت او شد پدید
 جان به تن مردم و میهن دمید
 ملت ازو یافت سروری دگر
 شوکت و شانی و غروری دگر
 دوستان دوستیش بهره ور
 در همه جا کاشت نهال ظفر
 لیک چه گویم که قضا و قدر
 تیر جفا کرد رها بیخبر
 پیکر مردانه اش از پا افتاد
 کوه تو گفتی که ز بالا افتاد
 روح جهید از قفس سینه اش

رنگ پرید از رخ آینه اش
 خون تنش در تن صحرا چکید
 صرصردی ماه به گر ما وزید
 خون رسول است در آن دشت شور
 کزدل آن دشت بر آورده نور
 خون شهید از گهر خاک نیست
 ذره آن نور بر افلاک نیست
 گرچه نهان شد ز نظر جسم او
 دور مباد از لب ما اسم او
 روح شکو هنده او شاد باد،
 نام بلندش همه جا یاد باد!

...ایله دی قربان، کیتدی

ترك ایلیم ییغله که بیر رستم دستان کیتدی
دوستلرنی قو ییب اول یار قدردان کیتدی

بیرتیل و بیردل و بیر دست ایدی دوستم گه
دوستم دیب جانبینی ایله دی قربان کیتدی

ایسته گی ترک ایلی ایر کین لیگی ایردی، اما
کور مادی سونگگی ظفرنی قیلیب ارمان کیتدی

لشکرو، هرابنی و آغه سینی جنبش گه
هم قسم قیلدی، بیریب عهد ایله پیمان، کیتدی

بیر رسول اولدی تیریلدی قانیدن مینگ ته رسول
برچه نی ایله دی گریان، اوزی خندان کیتدی

بو جهان تارایدی جولانیگه و اوشبوسبب
رخشینی چاپتیر بیان روضه رضوان کیتدی

بيغله يمن

فلک جوروعذا بينگدن چيکيب آزار، بيغله ی من
رسول ديك پهلوان گه قيغوريب خونبار بيغله ی من

رسول دوستم که يار ايردی، غميگه غمگسار ايردی
هر امریگه تيار ايردی، رسول ديب زار بيغله ی من

شهيد پاك اوليب کيتدی، يوره ک لرنی قيليب بريان
يوره ک قانی بيله اونگه يا زيب اشعار بيغله ی من

نیچون دوستم نی ترك ایلب یریم یولدن جدا بولدی
 بویولنی یکه با سماق دیب بسی دشوار، بییغله ی من

رسول قهرمان اولدی، ولی یادی تیریک دایم
 اوننی هر لحظه یاد ایلب اونگه هر بار بییغله ی من

آمو داستانی

مینگ لر چه بیل اوتدی آمو باشیدن
آمو دریا لیکن، همان آقردی
چولنی کول قیلدی و کول نی گلستان
تراک لر همتی گه تیکلب باقردی

اتیللا دولتی، هون لر قدرتی
بایاندی جهانگه پارلاق قویا شدیک
سلجوق قلدوری نینگ تینچلیک - امانی
ایراندی ایلرگه تینچ آرقه داشلیک

غزنوی لر دوری تاء ریخیمیز ده
آلتون صفحه ایس، آلتون بیر کتاب
بیلیم ار چاغی دور، حکمت چراغی
قالد بر گن ایز لری سانسیز، لا جواب

تیمور بابا میزنی تیل گه آگنده
بیرو کوك تعظیم گه باشین ایگه دی
او زیبک ترکمن تاتار، برچه ترک لر نینگ
باشی افتخار دن کوککه تیگه دی

کور گانی نامی بشه یدی منگو
نه فقط ترکستان، هندوستانده هم
تره لکن شهرتی، شان و شوکتی
نه فقط خراسان، کینگ جهانده هم

تیموری، شیبانی، قرا خانی لر،
بویوک دولترنی توزیب کیلدیلر
اوچ یوز ییل دن بویان اوزگه لر، اما
برچه توزوم لر نی توزیب کیلدیلر

اوچ یوز ییل هم او تدی آمو باشیدن
آمو دریا اما همان آقه دی
گلستان کول بولدی، کول هم بولدی چول
آمو یغلب، جوره ب بونگه باقه دی

آموتولقو تلندی، باش کوتر دی بات
ترك ایللی گه بیردی ینه کوچ- قوت
یینگیب سونگیگی یاتنی قا چیردی هر یان
لال قیلدی دنیانی ینه بو قدرت

ترکستان یورتی دور ارسلان لر یورتی
تیمور بوله گنده با تور دوستم بار
بابر بولسه هم یینگیلیمس اصلا
رسول دیک پهلوان اونگه بولدی یار

بیر بولسه گر قوللر، تاغنی یوق قیلر
قیلدی بو قوللر هم دشمن نی زیون
ایری ایری بولگن یو للر قوشیلدی
بیر لشدی ایلیمیز ینه ده بوتون

ینگره دی فضا گه اوزبیک لر نامی
تانیلدی جهانده ینه ترکستان
تیتره دی بو کوچ دن ایسکی یات ینه
بیر چاره تاپگه لی چاپدی هر قمان

هر لحظه بیر حبله او یله دی دشمن
هر کون قوردی بول او ستیگه بیر توزاق
اما بویرر لیگکه خلل بیرالمه ی
یاو لر نینگ طاقتی آخر بولدی طاق

بیر نامرد آرقه لی آرقه دن اوقنی
آتدی ویقیتدی بویوک بیر تاغنی
تورکستان پورتیده بولدی قیامت
اوزبیک لر قلبیگه باسدی بیر داغنی

بیقیلگن تا غیمیزرسول پهلوان
سین ایدینگ جنبش گه بیریک بیرستون
سین ایدینگ دوستم نینگ سیویکلی دوستی
بلغوز قویبب اونی کیتدینگ، نی او چون؟

يلغوز ايمس - دوستم خطا ايله ديم،
برچه يولداش لرینگ اونگه دور اورتاق.
ترك ايلي بير ليگی ايلر، قويا شديك
جنیش نینگ يولینی دایما پارلاق

باش كوتر ای رلیرز، تولقونلن آمو!
ارسلان مرگیگه كویه آنه جان
تركستان يورتی دور امثال جادو
هر تا مچی قان بولگه ی مینگ ته ارسلان

رسول اولدی دینگ ای پهلوانلر
اونینگ نامی یشر تاريخده منگو
گور اوغلی ديك اونینگ با تور ليگینی
داستان قیلیب كویلر ییللر چه آمو

شیرغان، سرطان ۱۳۷۵



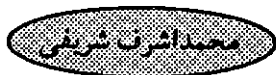
اتل رسول

چه دشمن په مخ فولاد نه کله فولاد اتل رسول وه
د ملت په هوساء ژوند کې نیک اولاد اتل رسول وه
د جهاد په نوم چه چا قدم ورجگ کې
تجاوز په نوم نیل آب اتل رسول وه
د غلیم په سوچه تندر د آسمان و
نود حق په لار سیلاب اتل رسول وه
د جنبش د ایجاد گرو ایجاد گرو
د تاریخ د پانی باب اتل رسول وه

طاغوتی نظام یی ماته کړه په مټو
 همسنگر د مجاهدو انقلاب اتل رسول وه
 د شمال دپیوستون او بری غږ شو
 د دوستم سره کامیاب اتل رسول وه
 دسپلین او نظم دواړه د ده ژوند و
 پوخ ساتونکی باحساب اتل رسول وه
 نوم یی تل لکه رستم د داستانونو
 سزاوار دهر کتاب اتل رسول وه

دجنېش ليکي

چه جوړېږي محفلونه او انجمن دي
پکي نوم زموږ د ورور گلگون کفن دي
که رسول د شهادت ميدان رنگين کړ
نو شمال د رسولانو لوی وطن دي
که رسول نن په محفل دياران نشته
نو دوستم د رسولانو ځان او تن دي
موږ روان يو د اتل رسول په لاره
دجنېش ليکي مثبتوت په دي ختن دي
نه دي مړ او نه مړکېږي اي «رگبار»
چه بي نوم سره زرغون دغه چمن دي



قائلی پیمان

ای شہامتلی شہید و قہرمان انسانیمیز
قامتینگ قانگہ بویالدی، کویدی تنده جانیمیز
یورتنی سقلشده ایردینگ مطمئن قلقا نیمیز
سین سیزین غمده کویب رگده قوریدی قانیمیز
حسرتا، قالدی کونگل ده کیلگوسی ارمانیمیز

ایرک و حریت او چون یار وز سری تارتیب چریک
تامیری سولگن اولوسنی قیته دن قیلدینگ تیریک

ايندى ظلم او تیده ياغس تنتى دهقان تپتيريك
تينگسيز لشکر باشی، منگو آتینگ دور کوپ بيريك
قيغودن حسرتده باندی جسم بيرلن جانيميز

بيرله شيب حد سيز کوره شدي ترك اوزيك باله سی
چين کونگولدن سعی ايتردی حریت نینگ واله سی
حيف کيم غفلتده قالدی، سيندی او سميراله سی
اون حیکيب کوزدن توکيب ياش کوککه ييتدی ناله سی
فرقتينگده بيغله دي قان آنه تورکستا نيميز

ملتيم فخری ايدینگ سين، سرنوشتيم سين بيلن
سرنوشتيم، جان و کونگليم، بل سر شتيم سين بيلن
خانقاه و مسجد و دیر و کنشتيم سين بيلن
هم عذاب و راحتيم، تاموغ، بهشتيم سين بيلن
قيپقيزيل قانینگ بيلن باغليق ايروور پيمانيميز

عبدالستار صمدی

بگریستم

تاشنیدم این خبر، ای دوستان بگریستم
از دو دیده خون چکان چون آسمان بگریستم
چون بدیدم گریه های مردوزن، پیرو جوان
من هم اندر ماتم آن پهلوان بگریستم

قوت و در مانیمیز

وا در یغا، کیتدی قولدن بیر بویوک انسانیمیز
فرقتیدن ققشه دی باریچه جسم و جانیمیز

قهرمان جنرالیمیز او کیم شریف اسمی رسول
ایلکه سی بیر او پمه گن شهر تلی پهلوا نیمیز

جنبش ملی و اسلامی نینگ ایجاد یده، او
ایردی بانیلر بیر، غیر تلی هم پیما نیمیز

هر تامان جنبش قشونیکه بو یوک ایلچی ایدی،
دایم او نندن یو کسک ایردی بیزنینگ عزوشانیمیز

همت و اخلاقیدن راضی ایدی برچه اولوس
بولسه هر مید انده او، فاتح ایدی عنوانیمیز

هر نیچه تقدیر دیب دلگه تسلی بیرمه لیک
سیل دیک قان یاش تو کر بودیده، گر یا نیمیز

بو حزن کونگولگه بول تاپسین نیچوک صبر و قرار؟
جیم تور یشکه ذره کونفس غیرت و وجدانیمیز

بویی یغیده یا لغیز ایرمس میز، بیز ایله ی بیغله شور
هر کیشی کیم بولسه بیز نینگ ایچکویر اخوانیمیز

دهرا را شور ونوا توشدی، ایشیتیپ بو خبر
بیغله دی بیر لظه تینمه ی بیر و هم آسمانیمیز

کوز لرمدن تا مدی قان هر لظه یاش نینگ اور نیکه
یو لینگه بولسین فدا بیزنینگ بوشیرین جانیمیز

او شهید او لدی هدف یو لینی آیزلب تون و کون
حق رضاسی یولیده بیز هم تو کر میز قانیمیز

اهل دانش هم فغان و داد و شیون ایله دی
هم قلم بیغیلر ایدی هم دفتر و دیوا نیمیز

اهل بیت و دوستلر نینگ بولدی بس کو نگلی حزین
حسر تا، کیتدی جهاندن اوئل دورا نیمیز

بیغله منگ، ای آغه - اینی، دوستلر، قیغور منگیز
بو شهادت قانیدن تا پگه ی ثمر بستانیمیز

قیتته دن، ای دو ستلر، عهد صداقت باغله لیک
ایلگه خدمت یولیده بیرلیک ایرور اعلاتیمیز

بیز اگر حق یولینی صدق و صفادن ایزله سک
رنج چیککن خلق بولگه ی تابع فرما نیمیز

اولکه نینگ ایر کینلیگی یولیده کیم بولسه شهید
مغفرت ایتسین برینی حضرت یزدا نیمیز

وحدت و بیرلیکنی بیزدن آله گیل، پروردگارا
تاجهان باریچه بولسین بو صفت پیما نیمیز

مرد ایثار و مبارز کیتدی بیزدن، حسرتا
یاد ایتیب قانلر تو کیب ییغلر بری میدانیمیز

قلبی بریان. کوزی گر یانلرگه بیرصبر، ای خدا
قالمه دی کوز لرده نور وقوت ودر مانیمیز

هر زمان یاد ایله بان روحینی شاد ایتسک کیره ک
لحظه تینمه ی ییغله گه ی بودیده، گر یا نیمیز

بیر و کو کدن بو صدا هر دم قولا غیمگه کیلور
جایینگیز جنتده دور، ای شانلی پهلوانیمیز!

بویوک قیغو

خداوندا، بو ملتنی ینه صاحب عزا قیلدینگ
اونی، ایکینجی تیمور دیک عزیزدن جدا قیلدینگ

نیچه کوندورسالیب دورسن باشیمیز گه عجب ماتم
قیامت خوفی می بو، یا که سین محشر بپا قیلدینگ؟

چیده آلس بوغم آغیر لیگیگه تاغ و تاش حتی،
نیچوک اوشبو بویوک قیغونی بیزلرگه روا قیلدینگ؟

مدام رهبر جنبشگه یارایدی، شو اوچون
اونینگ فراقیده اول صاحب حشم ییغلر

آتیکه فخر ایتردی قوراللی کوچ لریمیز
قیلیب عزاسیده قامت لرینی خم ییغلر

جهاد ایله دی مردانه تاغ و تاشنی گیزیب
او ایرقییرگه که قویگن ایدی قدم، ییغلر

کوره شدی حددن آشیق ملی قوزغالان یولیده
توتیب عزا همه ایل فرقتی ده هم ییغلر

او نینگ شهادت و باتور لیگینی ایسگه آلیب
سواش معرکه سی اهلی، لا جرم ییغلر

نبرد عرصه سیده کوچلی قهرمان ایردی
نظام اهلی ایگیب سوگیده علم، ییغلر

چمن ده سوگ بساطینی یابدی بلبل زار
ترنم اورنیگه هر دم چیکپ الم ییغلر

وطن نینگ ایل، اولوسی اوندن ایروتوشکن اوچون
قیلیب فراقیده کوزیاش لرینی یم ییغلر

ینه ایناغه لری هریری تو تیب ماتم
بویرده تشلمه نگیز بیزنی دیب، اکم، ییغلر

تگاب و میمنه اهلی دعا گه قول کو ته رب
عزیزی یادیده هرشام وصیحدم ییغلر

بوغم ایگا سی نه یلغوز که فاریاب ایرور
شمال سمتی بوتون خلقی انکه ضم، ییغلر

شریک ماتمی بیر شهر وقریه لر دیمانگیز
که دشت لرکه اوریلکن قراخیم، ییغلر

یوجان گداز الم و سوزناک حادثه دن
اولوسی باریسی اوریب آه دمبدم، ییغلر

فراق دردیکه دارو تاپیلمه گه ی هرگز
بودرد دن توشیب ایل کوز لرکه نم ییغلر

دیمانگ بوسوگ ایلله یلغور قرانغودیر آفاق
فلک یوزینی توتیب برچه سین نژم، ییغلر

یارزده حسرتیدن اوشبوغملی مرثیه نی
مداد، صفحه اوزه ایلله بان رقم ییغلر

نصیب ایلله خدایما اونگه بهشت برین
دیبان سحر چاغیده صاحب قلم ییغلر

محمد حسین کولیانی

رباعی

ای مرگ، همه تو خانه ویران کردی
در ملک وجود غارت جان کردی
هر گوهر پاک را که آمد به وجود
بردی و به زیر خاک پنهان کردی

جامهء سرخ شهادت

آن ابر مرد شجاعت و آن رسول پهلوان
گرد سنگر دار و مرد با شهامت، قهرمان

آن یل نام آور و خصم افکن این مرزو بوم
کز نهیبش لرزه افتادی به جان دشمنان

و اد ریغا جامهء سرخ شهادت را به بر
کرد، از مکر عدو، از بیوفایی زمان

آن چراغ راه ظلمانی و تاریک حیات
حیف و صد افسوس شد خاموش از باد خزان

بهر جنبش بود او یک پاسدار مطمئن
بود بهر رهبر ما بازوی بس پر توان

عالمی در سوگ او شد غرقه در اندوه و غم
دوستان را اشک خونین شد روان از دیده گان

جمله از فقدان او احساس تنهایی کنند
اقربا و دوستان دارند در سوگش فغان

لیک بر تقدیر نبود آدمی را چاره یی
جز شکیبایی چه می آید ز دست مردمان؟

اهل بیتش را عطا سازد خدا صبر جمیل
باد جای آن شهید راه حق باغ جنان!

مزار شریف، ۱۳۷۵/۴/۱۷

محمد عالم کرمکن

آغیر غم

نی بولدی ای فلک، بیزنی اییردینگ
جگر بند و عز یز و مهر باندن
نی بولدی ای فلک، بیزنی اییر دینگ
رسول آتلیغ قدردان قهرماندن

بیزه او تگن ستملر بیتمه گندیک
ینه بو کدینگ بیلیمیز تازه غمدن
نیته ی بختیم سمندی مودره دی، وای
نی چاره بو آغیر غمدن- المدن

نیګه بیزنی بویو لده یکه قویدینگ
 بو ملت نینگ سیوکیلی آرقه داشی
 نی بولګه ی ابرته بیر کون بیزنینگ احوال
 که سنسیزنی بولور میدان سواشی؟

سینی سیو ګن او لوس ما تمده قالدی
 سینینګدیک پهلوان ایندی تا پالمس
 قورو قلش ګه بو اورمان یوق و بارین
 سینینګدیک ارسلان ایندی تا پالمس

نیچه یو زییل او تیپ دنیا ګه کیلدی
 تیمور بیک نسلیدن بیر با تور اوغلان
 او لوسیم، ملتیم دیب جاندين او تدی
 بوهم بیزګه بولیب ایکیکینچی کپتان(*)

ګوزه ل با غلر، آدیرلر، تاغ و تا شلر
 توتیب ماتم یا تر ابر دی یو لیلمده
 رسول دیب آتی نینگ یاز مکده، دوستلر
 قلم هم بیغله دی بوتون قولیمده

*- افغانستان اوز بیکلری نینگ ملی قهرمانی فاریابلیک دولت کپتان.

سینینگ جا یینگنی جنتدن تیلر میز
 یولینگده بیزهم اولسک یو قدور ارمان
 یا وینگکه یاو بولیب، دو ستینگه میز دوست
 آو نو قسمیز سینی بیر لحظه بیر آن

او نی آلد ینگ یو زمیزدن خدا یا
 سوره ین، اور نینی بو ش قویه ایندی
 گرآلدینگ با شیمیز دن تا جیمیز نی
 بویو لده کوزمیزی او یمه ایندی

میمنه-۱۳۷۵/۴/۶

الهی ساوغه

بختیم نینگ چقنه گن بیر تازه گلی
خزان ییتمه ی سولدی، نیته یین دوستلر
ملتیم دور یغی ییتگن چاغیده
نی قراکون بولدی، نیته یین دوستلر

نیچه مینگ تون کیچیب کونگه اولندی
نیچه یوزییل اوتیب اوزگردی دوران
کیکسه تاریم نینگ قانلی بطنیدن
اینتیقن دنیا گه کیلدی بیر انسان

ملتیم فرزندی، خلقیم دلبندی
تاریخیم تیکلشده الهی ساوغه
دوستلر نینگ قوانچی، دللر اینانچی
هیبتلی ارسلان یا ووزگه - یا وگه

بیلباغی باغلنگن قولده براغی
دوستیم نینگ امریگه شی تورگن اوغلان
بو، دوران نادری بو- سیویکلی ذات
دوستلر! ایس میدی رسول پهلوان؟

توخته لیش- یوقه لیش، اولیشگه دیرتینگ
یول اوزاق توخته له ی کیته دی کاروان
تقدیر گه ته ینمه ی، نیته ین، جانلر
ایریلدی کارواندن ایگینچی ساریان

دوستی نینگ هجریده بیغله دی دوستیم
دوستیم نینگ مأمنی جوزجان بیغلر
ماتم قراتونین کییگن فاریاب
بوغمدن تورکی ایل بوتون قان بیغلر

نېته ی آرزو لر نینگ ته ینچی کیتدی
 خلقیم نینگ بختیگه یشه سین دوستیم
 پهلوان! روحینگدن کوته میزمدد
 بختیم نینگ تختیگه یشه سین دوستیم

پهلوان کیتدی دیب، قیغورمه دوستیم!
 سین بیلن یانم یان مینگ پهلوان بار
 امرینگه توخته گن مقصد یولیده
 قریاتلیک ایسته گی، کیم قنچه جان بار

سید محمد عالم لیب

بنان تقدیر

(در رثای شهید دگر جنرال محمد رسول پهلوان)

هیئات، چه ظلم بیکران رفت
کاشوب خزان به گلستان رفت

در باغ گل نشاط پژمرد،
تا سروسهی زیوستان رفت

دریا، زصفوف همنبردان،
سر قافلهء دلاوران رفت

آن کوه مقاومت چه لرزید،
و آن شطّ مجاهدت چسان رفت؟

از مکر شغاد طینتی، حیف،
زین معرکه رستم زمان رفت.

چون دیده زغصه خون نگرید؟
زین عرضه رسول پهلوان رفت.

در سوگ وی از تمام دلها،
فریاد و فغان به آسمان رفت

زین مرگ زمین به لرزه آمد،
زین درد توازن از زمان رفت.

حیف، آن یل نامدار جنبش،
تنها زصف سپاهیان رفت.

تدبیرچه؟ کزینان تقدیر
در لوح ازل رقم چنان رفت

یادش به قلوب جاودان ماند
روحش به بهشت جاودان رفت

مزار شریف، ۱۳۷۵/۴/۵

ناله اونی

(ترکیب بند مرثیه)

دوستلر، فانی آچونده بونیچوک محشر دور؟

دمبدم فتنه چی کوکدن بونی شور و شر دور؟

یا غدیریب نور قویاش قانگه باتر هر آقشام،

کوک اوزه دیمه شفقتی که گل احمر دور!

آسمانگه بیتر افغانی حزین دللرنینگ،

کیم ایشیتسین اونی کیم چرخ قولاغی کر دور.

سرو آزاد چمن ایچره سینر صرصردن،
نخل لر باغ ارا پیر اقسیزوبی بر دور.

شاد مانلیکنی روا کورمه دی بیش کون کیشی گه،
بوفلك زالی حسددن نیگه کیم اعور دور.

آدم اولادی دور اسپند و بو دنیا - مجمر،
کویدیر و رغم اوتیده ایلنی، بونی مجمر دور.

دهردن کامرو الیکنی طمع ایله مه کوپ،
کیم که نوش ایسته دی اوتدن او لوشی نشتر دور.

چرخ ایا قچیسی اجل جامینی هر کیمگه سونر،
بو نیچوک ساقی ونی باده، نیچوک ساغر دور؟!

دایما بوقلمون دهر او یینی دور بو صفت،
حالتی بیسرو سامان و ایشی ابتر دور.

رسمی نامرد لیک و شیوه سی بیداد اونینگ،
صدقیده کذب و وفا سیده دغا مضمر دور.

یوق ایسه او جدن او یو لدوز ایترنیچون افول،
یعنی، آماج بولور یار اوقیگه نیگه رسول؟

وا دریغا، نی سعادت قولیمیزدن کیتدی،
کیم سواش معرکه سیدن او تهمن کیتدی.

جانی شیرین و طنی بولیده قربان ایل،
کونگلیده ایل و اولوس سیوگیسی گهکن کیتدی.

صبر و طاقت قوشی تاپمس کونگل او بیده قرار،
آسمانگه غمیدن ناله وشیون کیتدی.

مرد لیکده آتی دنیا گه تنیلگن باردی،
قهرمان لیکده او کوش چاو قاز انگن کیتدی.

وای کیم ایردی بها درلیک ایله غیرتده،
اوزگه لردن یو قاری بیر سرو گردن کیتدی.

نامی ایردی اونینگ الحق که شجاعت رمزی،
ایلگی هم جود و سخا دُرّیگه معدن، کیتدی.

عهد و پیمانیده ثابتلیک ایدی رسم او نگه،
ایلپ ایشارنی آخر اوزیگه فن، کیتدی.

وای کیم صدق و مروّت بیله احسان بولیده،
او کیم ایردی روش وشیوه سی احسن، کیتدی.

شمع کویمه ی اوزی یار و تمس لیکن مجلسنی،
کویدی او، لیک قیلیب بزمی روشن کیتدی.

روحو نینگ منزلی چون ایردی بقا گلزاری،
بو فناد شتیده او توقه دی مسکن، کیتدی.

دوستلر قلبیگه قویدی بواولیم داغ اوزه داغ
یوزنی ایرتیب غمیده قانگه بووالدی تیرناغ

پهلوان ماتمیده یاش و قری قان بیغلر،
دیمه یاش و قری، هر تنده که بار جان بیغلر.

نه فقط جانلیلر او شبوغم ایله گریا ندور،
بلکه اشیا و جماد او پکه سی بریان بیغلر.

تون وکون کوك اوزه تینمس بیغیدن آی و قویاش،
قطره قطره یاش اولیب زهره و کیوان بیغلر.

گر عزا تو تمس ایکن چرخ بوغم بیرله، نیچون،
تون قرا، کوندوزی کوك جامه کیبیان بیغلر؟

فاریاب او شبو الم اوتیده کومس یالغیز،
جوز جان و سرپل، بلخ و سمنگان بیغلر.

بلکه مرد او غلی فراقیده بو تون تورکستان،
نو حه ایلر، چیده می اونگه خراسان بیغلر.

وادرغا، باشیمیز گه نی مصیبت توشدی،
که اولوغدن کیچیک آشفته و حیران بیغلر.

تینگله سم برچه، قولا غیمگه کیلور ناله اونی،
انگله سم، مونگلوغ اولوس هرسری، هریان بیغلر.

پهلوان راست قناتی ایدی چون دوستم نینگ،
یوق عجب هجریده گر رهبر ینیز قان بیغلر.

يیغیدن اوزنی نیچوک توتسین او، چون باردی رسول،
کول تگین ماتمیده بیلکه قا آن ییغلر.

آلپر نسلیدن ایردی او بهادر اوغلان،
خوخ شهامتلی، سواش معرکه سیده ارسلان.

یارب، او آلپ نی کیم هجریده دورمیز غمگین،
او که رزم ایچره ظفر خاتمیکه ایردی نگین.

رزم میداننی ارا داویوره ک ارسلان ایردی،
ینه ایرک او جیده او تیز قناتلی شاهین.

هر سواش ایچره که یاو بیرله مقابل بولنسه،
دایما اونگه نصیب ایلر ایدینگ فتح مبین.

ایندی کیم جام شهادتنی یولینگده ایچمیش،
ایله اوز رحمتینگه لطف و کرم بیرله قرین.

او کیم آزاد لیک وحق یولیده قیلدی جهاد،
کیم ایدی شرع نبی پیروی و خادم دین.

او لوس آسایشی یولیده کوره شدى بیر عمر،
تینچلیک تا که بو تون خلقگه بولگه ی تأمین.

یا الهی، شهدا سیدی حقّی، قیلگیل
مرحمت ایلپ او نینگ جایینی فرودس برین.

در دیدن تیتره دی گر چند مکین برله مکان،
لرزه گه توشدی فراقیده زمان برله زمین.

قیل عطا صبر جمیل ایندی حزین دلرگه،
داغدار ایلگه ینه اجر جزیل ایت تعیین.

قولله سنگ برچه قیبتلیک بولور اسر و آسان،
یولله سنگ، فتح و ظفر منزلی بولگوسی یقین.

ایز گولیکلر گه ایریشتیر ایشیمیز فرجامین،
آل و اصحاب نبی حزمّتی، یارب، آمین!

مزار شریف، ۱۳۷۵ ییل
سرطان آبی نینگ ۲۳/۲۴ کیچه سی.

الحاج محمد عارف مبشر

مرد ایمانی برفت

وا دروغا پهلوان زین عالم فانی برفت
آن غماد دین و ایمان و مسلمانی برفت

بود نام او «رسول» و شهره شد بر پهلوان
آن مهین گرد نبرد و مرد میدانی برفت

از نخستین دورهء رشد و بلوغ خویش داشت
عزم و تصمیم درست و نیک و شایانی برفت

مانع راهش نشد تکلیف و اشکال زمان
با متانت با دیانت مرد ایمانی برفت

برد در طول جهاد خویش دایم رنج ها
قاطعیت داشت او در راه سبحانی برفت

دشمنان را هر کجا کوبید با دست و زبان
خاص از بهر رضای ذات ربانی برفت

بود محبوب القلوب جمله مردم در وطن
خاصه نور دیده گان اهل عرفانی برفت

می سزد گر سیل خون از دیده ها جاری شود
مرد میدان در ره حق جان به قربانی برفت

بود امیدش شهادت روز و شب اندر نبرد
مطلب خود یافت از این گیتی فانی برفت

یاد راحت گاه او جاوید فردوس برین
خادمانش حور و غلمان مرد رضوانی برفت

رحمت ایزد نصیبش باد تا يوم القيام
او مبارز او مجاهد مرد رحمانی برفت

او بحکم ذات یکتا زندهء جاوید هست
ای مبشر، غم مخور در باغ رضوانی برفت

اوایدی باتور جوان...

من شهید اولدیم اولوغ تینگری یولینی ایزلیان
بیغله منگ، ای آنه جان!

اوتلی سنگر ایچره گر قانیمنی توکدیم بوزمان
غم بیمنگیز هیچ قچان

بو شهادت شریتی شیرین ایکن بی انتها
گرچه مین سیزدن جدا

تو شدیم او شبو یولگه و قیلدیم فدا جسم ایله جان
ایله منگ داد و فغان

هر کیشی قیلسه صداقت خوش بولور ذات کریم
ای سیور سینگیل لریم

وعده قیلگن دور جنان باغین خدای مهربان
اوزکتاپیده عیان

ای مسلمان دوستلر، ایزلنگ شهادت یولینی
بو سعادت یولینی

ای بیگیت لر باغلنگیز لر بیلنی مثل پهلوان
سیزده بار تاب و توان

ارسلان دیک هیبتینگیز قورقوزر حق یاولرین
ایله گوسی یوق برین

تینگری نینگ بویروغ لریکه تن بیرینگ، ای جانجان
بنده لیک ایلنگ عیان

پهلوانگه، ای خدا، فردوسنی قبلگیل مکان
او ایدی با تور جوان

هم شجاعت بابیده تینگسيز ایدی او پهلوان
یاوگه بیرمسدی امان

شهید لاله گون

باید ای دل بعد از این بگریست خون
از جفا و جور چرخ و از گون

رفت از دنیا ابرمر دی کزاو
بود زورآور ترین دشمن، زیون

پهلوان پهلوانان زمان
نیست در بین هما وردان کنون

آن رسول پهلوان کز هیبتش
میپرید از تن، روان خصمِ دون

آه و وا ویلا خدا یا سوخیتیم
ز آتش این غصه از حد فزون

داغ شد دلهای یاران زین الم
در فراقش دیده ها بارند خون

شاد می خواهیم از ربّ جلیل
روح پاک آن شهید لاله گون

محمد هاشم مخدوم

در رثای فاتح دوران محمد رسول پهلوان

در سوگ تو چو ابر بهاران گریستم
با اشک خون زهجر تو نالان گریستم

او قهرمان نامی پر افتخار بود
اندر عزای فاتح دوران گریستم

در روز ارتحال تو ای راد مرد حق
بر سر زده به ناله و افغان گریستم

در راه حفظ صلح گذشتی زجان خویش
بر یاد تو، به یاد شهیدان گریستم

رفتی زما به خاک سیه، گرد نامدار
با اشک هر دو دیده چو باران گریستم

مردانه جان خویش سپردی به راه حق
خاکی به سر نموده فراوان گریستم

تو جسم پاک خویش چو پروانه سوختی
افروختی بخاطر ما جان، گریستم

ای پهلوان رسول! غمردی تو، زنده ای
با یاد تو به ناله و افغان گریستم

در راه حق شهید شدن افتخار ماست
از درد دوری تو پریشان گریستم

مکمل

در زمونو پهلوان

مه ژاری دوستانو! زه شهید یم
ما د خپل وطن په مینه سر ایسی
مه ژاری زما په وینو مه ژاری

وینی چپی دی توفانونه دی
دا وینی دا سری وینی
دا چی زما زره نه بهیدلی دی
دا وینی دسمن ته سره اوړونه دی

نو، مه ژاری دوستانو زه شهید یمه
 پریردی چی دا سری وینی اورونه شی
 پریردی چی دا حاحکی توفانونه شی
 پریردی چی دا ستوری تندرونه شی
 پریردی چی چیه کری فریب دنیا
 پریردی چی دیوان له پسو پری باسی
 پریردی چی دشیپي حنگل په ستورو باندی وولی

پریردی چی روسانه شی دلمر کلی
 هر حاحکی دوینو سره گلونه شی
 سوله شی، خدا شی، امیدونه شی
 زه به بیا دگلو کروندوکی ترانی وایم
 ذهن به می دک وی دژوندون له غزلونونه

نو مه ژاری زما په وینو مه ژاری
 زه د لویی فتحی د رزمونو پهلوان یمه
 زه د ابدی ژوندون جهان ته رسیدلی یم

مزار شریف ۱۳۷۵/۴/۱۱

اتل پهلوان

د ژوندون له کرسی واوست جاودان شو
سړی جارکه له وطنه قهرمان شو
حماسه یی دخپل تن په وینو لیک کړه
درزمونو په دگر کی پهلوان شو

عزیز الرحمن ممنون

د زمانی اتل

د شمال ستوری د وحدت او د رڼا استازی
دمحبت او د خدمت او د وفا استازی

داستا خبری په رستیا او حقیقت بناوی
بی د رهبر د صداقت او د رستیا استازی

ته دجنش او دولس دزره دتل تر جمال
د عظمتونو، پرمونو اعتلا استازی

ته وی بیوزلو او خوارانو ته د هیلو پیغام
ظلمانی شپوکی دغه ته وی د سبا استازی

ناسته ولار دی دپت او د وقار سره و
وی د الطاف خیر رسولو اوسخا استازی

د چلول او قلق د سر دسمن اتله
رسمی شخصی ژوندکی د خیر او دصفا استازی

لویه هستی او شتمنی وی افغانی کهول ته
اتل رسوله د پوهنی او رڼا استازی

ته وی جنبش ته دبدلون او انقلاب فدایی
روح دی شه ساد د کرامت او د تقوی استازی

غورزنگ به ستا لاره د سر په ورکړه پا که ساتی
ستا په ماتم کی تول هیواد دی همثوا استازی

ته په پرتم ته په عظمت او په وفا شهید شوی
د شمال ستوری د عظمت پت او غنا استازی

وه توله سیمه ستا د توری په یری قایله
دگران دوستم او دغورزنگ په نوم فدا ستازی

"ممنونه" شعر کی د اتل ستایل آسان مه بوله
د پر گنو او ولسونو یی گویا استازی

سید محمد نعیم عیسیٰ

قهرمانیم بارایدی

وا دروغا، بیر کونی بوتنده جانیم بار ایدی
بیر رسول آتلیغ بهادر قهرمانیم بار ایدی

دایما حسرت چیکیب، وه ملتیم دیب بیردی جان
بو وطنی سقله یاتگن پاسبانیم بار ایدی

هر کوره ش میدانیده او زملمی نینگ یانیده
کوکسی یار اوقیگه قلقلان، پهلوانیم بار ایدی

هیچ قچان مین من دیکن دشمنکه گردن ایگمه گن
جاندن او تگن ایرک او چون با تور جوانم بارایدی

ظلم و استبداد بنیادین کوته ریب اورته دن
صلح وایر کینلیک بولینی تنله گانیم، بارایدی

هییتیدن قیتره شردی کورسه گردشمنلری
کان غیرت هم شجاعت ار سلاتیم بارایدی

هم غریب و بییکس و بیچاره لرکه دستگیر
قولله گن افتاده لرنی مهربانیم بار ایدی

ملتیم دیب بیردی جان، آخر اونو تمنگلراونی
قهرمانیم، پهلوانیم، قدر دانیم بار ایدی

سیف الدین نوری

آزاد لیک نمودی

دردا که کوزدن آقدی یاش اورنیگه قانیمیز
بولدی شهید تاکه بویوک پهلوا نیمیز

تیتتردی جانی تنده غنیم، هیبتین کوریب
رزم ایچره غیرت ایلر ایدی ارسلان نیمیز

جرات، شہامت ایچره ایدی شهره ایل ارا
با تور لیکده فاتح و هم کار دانیمیز

آزاد لیک غروریگه تاریخیمیز گواه
مردانه لیک غمودی ایدی اوجوانیمیز

خوش روحینگیز، درود فراوان سیزه نثار
بولگن ظفر نینگ ایلچیسی سیز بیزگه، جانیمیز